

رهبر در زنبیل است

نابغه ای در فرصت طلبی

امیرفیض- حقوقدان

قرار بود، بمناسبت اینکه این روزها بارد یگر صحبت از رهبری ازپائین، مطرح شده است و موضوع از ناحیه آقای پیرزاده در رابطه با شورای به اصطلاح ملی! عنوان و مورد حمایت و خوشایند آقای شهرام همایون هم قرارگرفت، تحریری مناسب آن تنظیم شود، تا نشانی باشد از اینکه در فرهنگ ما ایرانیان، رهبری از بالاست نه ازپائین. ولی رد و بدل ایمیلی از سوی جاوید ایران با آقای سیاوش آذری فرصت را به این تحریر داد.

در ایمیل جاوید ایران به آقای آذری اظهارتاسف و تعجب شده که چرا ایشان منشور شورا را امضا کرده است و ایشان هم جوابی داده که حاصل آن این است که <عقیده دارم که بالاخره کار را باید از یک نقطه شروع کرد و اگر هم موردی ببینم و یا احساس کنم که برخلاف مصالح و منافع کشورم عمل میشود اعلام خواهم کرد> و در پایان خودشان را چنین معرفی کرده است <روزنامه نگار و برنامه ساز رادیو و تلویزیون هستم نه اهل دود و دم و نه بادبزن بیار>

آشنائی با عنوان این تحریر

قبل از اینکه به نوشته کسی که خودش را اهل دود و دم نمیداند توضیحی تعلق گیرد بجاست قدری درباره تیتراژ این تحریر و مناسبت آن با آقای سیاوش آذری گفتگویی داشته باشیم.

آقای سیاوش آذری در روزنامه صبح ایران لس آنجلس سال ۱۳۸۴ شماره ۴۶۷۹ مقاله ای داشت زیر عنوان <رهبر در زنبیل> مقاله ایشان در پاسخ به کسانی بود که رکود مبارزه راناشی از نبود رهبری میدانستند و میدانند ایشان نوشت:

«رهبر از آسمان نمیآید و او را در عرش در زنبیل نمیگذارند، رهبر در بین ماست و از همان ۷۰ میلیون نفر ایرانی است، طرح کنندگان نظریه نبود رهبری، برای فرار از مسئولیت است و دلشان میخواهد یکنفر جلو بیفتد و کارها را سر و سامان بدهد، رهبر بهر صورت در میان ماست باید از بین حسن و حسین و تقی و نقی و غلامرضا یکی را برگزید»

مقاله مزبور که نشان میداد ایشان تاچه حد با فرهنگ ما نسبت به رکن رهبری که عالیتترین و حساستترین رکن سیاسی فرهنگ ما غریبه است، لازم ساخت که در یک شماره سنگرمسئله رهبری در فرهنگ ما ایرانیان همراه با نمونه ها و شواهد تاریخی پیاده شود که شد.

(سنگراول بهمن ماه ۱۳۸۴ را که لازم است هر ایرانی آنرا بخواند با کلیک روی این پیوند از تارنمای ۱۴۰۰ سال و برگ های ویژه امیرفیض بخوانید.

<http://1400years.org/amirFeyz/SangarAzariBahman84-332->

[AmirFeyz-11Apr2013.pdf](http://1400years.org/amirFeyz/SangarAzariBahman84-332-AmirFeyz-11Apr2013.pdf))

پس از انتشار سنگر اول بهمن ۱۳۸۴ با عنوان «رهبر در زنبیل»، آقای آذری با سنگر تماس تلفنی گرفت، اکنون مختصری از آن گفتگو عیناً از سنگراول اردیبهشت همان سال که با عنوان «دفاع آقای آذری مدعی رهبر در زنبیل» است به اینجا آورده میشود.

«...ایشان باتلفن با سنگر تماس گرفتند و برحسب عادت افراد میکروفن بدست، دادسرخ سردادند و ابتدا مبارزات سنگر را تائید و احترام خودشان را نسبت به آن اعلام کردند و سپس بنا بر همان عادت، فصل مشابهی از سلطنت طلبی و وفاداری خودشان نسبت به شاهنشاه ایران صحبت کردند و توجه دادند که پدر ایشان جزء آن ۵۱ نفری بود که کمیته و طرفداران دکتر ارنی را تشکیل میداده اند (۵۳ نفر) ایشان گفتند که تمام در و دیوار منزلشان از تصاویر دکتر ارنی پوشیده بود ولی ایشان یعنی آقای سیاوش آذری با صحبت هائی که با پدرشان کردند موفق شدند که پدرشان را در خط وفاداری به شاهنشاه ایران قرار بدهند تاجائی که پدرشان نام فرزند دیگرش را «شاه و ش» نهاد و این نام در تمام ایران متعلق به یکنفر آنها برادر من است»

ایشان بعد از اظهارات بالا قاطعانه گفت: «اطمینان داشته باشید که من بامیلیاردها دلار قابل خریداری نیستم» و در مقابل تذکر بنده به اینکه «وفاداری به شاه، فرع بر وفاداری به تداوم سلطنت، و تداوم سلطنت مستقر بر فلسفه رهبری شاه است و در نظام فکری و اعتباری ما مردم، رهبر در زنبیل نیست»

ایشان که انتظار چنین پاسخی را نداشت بلافاصله گفت: «اگر من یعنی آذری مقاله در زنبیل رامینویسم و یا آنطور که شما در سنگرمبارزه میکنید نمیکنم به دلیل موقعیت کاری است که دارم یعنی با دستگاهی (رادایو صدای ایران) کار میکنم که سیاست آن رادیو همان است که من دنبال میکنم»

(از همان سنگر)

برده دوم

هم مزاج خر شده این عقل پست فکرش اینکه چون علف آرد بدست (مولوی)

هنوز صدای آذری در گوشم بود که گفته بود «بامیلیاردها دلار هم قابل خریداری نیست» که ایشان نامه ای در صبح ایران منتشر ساخت بعنوان خداحافظی از صدای رادیو ایران و پیوستن به رادیو صدای آمریکا. درست مانند عملی که ۲۰ سال زیر دست سرعمله ای کار کرده و یکبار برای دستمزد بیشتر به خدمت سرعمله دیگری درمیآید (از سنگراول فروردین ۸۶)

آقای آذری علت ترک رادیو صدای ایران و پیوستن به رادیو صدای آمریکا را کمی حقوق و دستمزد خود عنوان کرده بود، عبارت ایشان چنین است؛ «نمیشود در آمریکا با دستمزد بنگلادش زندگی کرد»

به نامه ایشان، در سنگراول فروردین پاسخ گفته شده است، که انتقال همه آن سنگر به این تحریر اسباب زحمت است فتوکپی آن سنگر تقدیم جاوید ایران است تا اگر قابل و ممکن بود به استحضار علاقمندان موضوع برسانند.^۱

آقای آذری بین کار سیاسی و کاسبی فرقی نمیگذارد، چون در کار سیاسی اعتقادی نیست، مانند همه کاسبکاران که به آن فرق، کاری ندارند. کار سیاسی به دنبال درآمد نیست، هدفش اعتقادی است، و از راحتی و امرار معاشش هم در راه موفقیت و رسیدن به هدف اعتقادی اش استفاده

^۱ - سنگر پیوست شده است. ح-ک

میکند، ولی یک کاسب و عمله هر جا که پول باشد میرود، به مسیر آقای آذری نگاه کنیم >بزه آنجا میجهد کانجا علف روئیده است<

سند برای تصدیق دود ودمی بودن آقای آذری

آقای آذری بی اعتناء به وجدان کار که ۲۰ سال در صدای ایران کار کرده و مخدومش هم ایرانی بوده و اگر خانه شاگرد رادیو صدای ایران هم بود براحتی ایشان صدای ایران را ترک نمیکرد، ولی راهی صدای آمریکا شد.

اکنون به این سند نگاه کنید که ماهیت دود ودمی بودن ایشان بتصدیق آورده شود.

>دریکا رادول، معاون مدیرکل وزارت امورخارجه آمریکا در مصاحبه ای بارادیو آمریکا در فروردین سال ۱۳۸۵ (به تاریخ مزبور دقت کنید درست یکسال قبل ازتصمیم آقای آذری به ترک صدای ایران و قبول نوکری صدای آمریکاست) گفت ظرف سه سال گذشته ما بر میزان حمایت های خود از کسانی که برای ایجاد جامعه مدنی و آزادی های بیشتر و آزادی های رسانه ای گروهی کوشش میکنند افزایش داده ایم<

بموازات آن کمکها یک کمک ۵۷ میلیون دلاری که بیشترین مبلغ آن به صدای آمریکا تخصیص یافت به تصویب کنگره رسید.

این همان آقای محترمی است که مدعی بود بامیلیارد دلار قابل خرید نیست، نمیدانم با چه مقدار اضافه از دستمزد صدای ایران به خدمت رادیوی کشوری درآمد که بهرحال هیچ ایرانی خارجی نیست که نداند آمریکا و صدای آن با شاهنشاه ایران چه کرد، ولی این را میدانیم که رادیو صدای آمریکا از ایشان وامثالهم به عنوان یک عمله دست سومی استفاده کرد و بالاخره هم عذرش را خواست.

بگریز به هنگام، که هنگام فرار است	رودرپی مال باش که مال سخت عزیز است
مال است نه آنستکه اسان توان داد	بشناس که چه آسان وچه دشوارچه سخت است
ای خائن نان و نمک شاه وولیعهد	حق نمک شاه وولیعهد گریزاست؟

بخوانید خدمت در صدای آمریکاست

پاسخ ایمیل ایشان

در ایمیل ایشان دونکته جواب پذیر است:

نخست آنجاکه مدعی است >بالاخره باید کار را ازیننقطه شروع کرد<

برنامه شورای به اصطلاح ملی! صرفنظر از منشور آن، انتخاب رهبری برای مبارزه است، در حالیکه آقای آذری مدعی است که «رهبر در زنبیل» است چرا خودشان ظرف حداقل ۹ سال گذشته قبول زحمت نکرده است و یک رهبر از «زنبیل» بیرون نیاورده که کار از همان نقطه شروع شود؟ اکنون هم دیر نیست یک رهبر از «زنبیل» بیرون بیاورند و به این شورابازی ها و تجزیه ایران پایان بدهند.

چقدر باید کسی ناخن خشک و دست و پا چلفتی و بی خیال نسبت به کشورش باشد که دست در زنبیل نکند و یک رهبردرشت و رسیده در نیآورد و مبارزه را از سردرگمی و بی رهبری نجات دهد؟ همان روزنامه که مقاله آقای آذری را چاپ کرده نوشته است؛ «دانشجویان به آسوشیتد پرس گفته اند ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم چون رهبر نداریم»

اینهم کاری دارد برای آقای آذری که همانطور که دست در جیب شلوارش میکند دست در زنبیل بکند و قال قضیه رهبری را بکند و مانع کناره گیری دانشجویان از تظاهرات نشوند؟

حقیقتا که آدم باید خیلی بی همت و بی خیر و برکت باشد که از انجام کار به این راحتی برای میهنش دریغ کند، مردم حاضرند جانشان را برای نجات و وطنشان بدهند این عالیجناب حاضر نیستن دست مبارکش را در زنبیل رهبری فروکنند و یک رهبری بیرون بیاورند.

آقای محترم

کار باید از یک نقطه متکی به قانون و نص شروع شود و از فلسفه فرهنگ و باورهای

مردم پشوانه داشته باشد والا کاربری قاعده و خودسرانه نه شروع آن، نقطه مشروع نامیده میشود و نه آثار آن.

شورای به اصطلاح ملی! اولین کاری نیست که شما به آن نقطه شروع داده اید، کنگره ایرانیان، ده ها شورا و کنگره و مجمع و امثال آنها همه نقطه شروع بود ولی دود و دمی که شورای با اصطلاح ملی! دارد را نداشتند، آن زمان بودجه ۷۵ میلیون دلاری آمریکا برای خرید غلام و نوکرتصویب نشده بود و حالیه تصویب شده است.

دوم - مدعی شده که «اگر به بینم و یا احساس کنم که برخلاف مصالح و منافع کشور عمل میشود اعلام میکنم»

شما آقای آذری در تشخیص اینکه رهبر در فرهنگ و باور مردم در «زنبیل» نیست مانده اید چگونه صحبت از منافع و مصالح کشور و مردم میکنید؟

مگر وثوق الدوله در امضای قرارداد ۱۹۱۹ نگفت که منافع و مصالح کشور امضای قرارداد را لازم ساخت؟ مگر پیشه وری و قاضی محمد گفتند که ما میخواهیم برخلاف منافع و مصالح کشور، ایران را تجزیه کنیم؟ مگر تجزیه طلبان کنونی صحبت از تمامیت ارضی و منافع جامعه نمیکنند؟

تشخیص منافع جامعه بنظر حضرتعالی و بنده نیست با قانون اساسی کشور است که اصالت آن با قانون اساسی مشروطیت ایران است، صحبت از مصالح کشور پرده پوشی برخیاقت است به مدافعات خائنین به کشورها نگاه کنید همه بلا استثناء عمل خود را برای حفظ منافع و مصالح کشور عنوان کرده و میکنند.

حضرتعالی برای استفاده از دم و دود احتمالی شورای به اصطلاح ملی! چه بهانه ای بهتر از مصالح ملی میتوانستید ببافید؟

نوشته اید «اگر احساس کنم که شورا برخلاف منافع ملی عمل میکند اعلام میکنم»

وقتی شما ماده ۱۱ راخلاف تمامیت ارضی کشور وزمینة سازتجزیه کشور نمیدانید پس درک شما درحدی نیست که تشخیص مسائل رابدهید؟ چیزی که سر به رسوائی زده وحتی مسنولین شورا (آقای امید مهر) اذعان به آن دارند هنوز برای حضرتعالی قابل احساس نیست؟

درحالیکه سرکار ماده ۱۱ منشور را امضا کرده اید یعنی تصدیق به لزوم تجزیه کشوردارید دیگر اعلام شما چه سودی دارد؟ نوشدارو بعد ازمرگ سهراب است.

فکر میکنم یک مثال شاید آقای آذری راقدری هوشیارکند؛

مردی ازیک مرد غریبه دعوت میکند که همخوابه همسرش بشود، مردم به آن مرد اعتراض میکنند و میگویند شرفت کجاست، این کار خیانت به ناموس است، مرد میگوید؛ «اگر احساس کردم که به ناموس زخم تجاوزشده اعلام خواهم کرد» آیا شما به چنین مردی میگویند آدم باغیرت؟ اعلام کردن تجاوز و یا قصد تجاوز به تمامیت ارضی کشور بعد ازامضای منشورچه سودی دارد، آقای برنامه سازمحترم؟^۲

انسان باید جلوی حرکت زیان آور وخطرناک را بگیرد، نه اینکه به آن قوت حرکت بدهد ومدعی شود که اگرخطر ایجاد کرد اعلام خواهم کرد.

شما آقای آذری، اگر قصد تیراندازی به هدفی را داشته باشید وبشما گفته شود که در آن حدود کودکان مشغول بازی هستند و یک درهزار وجود دارد که تیرشما به کودکی اصابت کند آیا تیراندازی میکنید، و یا خیر، خواهید گفت اگر ببینم واحساس کنم که تیربه کودکی اصابت کرد اعلام خواهم کرد.

ایکاش به موقعیت خودتان که برنامه سازرادیو تلویزیون هستند نمی بالیدید چراکه قابل قبول نبود که برنامه سازرادیو تلویزیون درتشخیص پیش پا افتاده ترین مسائل که همین ماده ۱۱ منشوراست آنقدرخود را به کوچه علی چپ بزنند.

برداشت و نتیجه گیری

برداشت این است که آقای سیاوش آذری کاملاً به ماهیت ماده ۱۱ ومسیری که شورای به اصطلاح ملی! درحرکت است واقف است ولی **دود ودمی** که در آن شوراوجود دارد و آقای پیرزاده هم به آن اشاره کرد ومصوبات کنگره آمریکا هم تضمین کننده آن است عامل اصلی واساسی تانید ماده ۱۱ منشور ازجانب ایشان است.

نظامی یک بیتی دارد که یادگاری برای همه ماست؛

سگ برآن آدمی شرف دارد که چو خر، دیده برعلف دارد

^۲ - آقای آذری در این راه تنها نیست... آنانی که پشتیبان عباس فخرآور، و دیگر تجزیه طلبان نفوذ داده شده در شورا هستند در این «افتخار!!» شریکند. ح-ک